

گیلان نامه، ابتکاری

خجسته

احمد سمیعی

گیلان نامه (مجموعه مقالات گیلان شناسی). به همت م. پ جکتاجی. رشت. انتشارات طاعتی. ۱۳۶۶. ۲۶۰ صفحه.

در سال گذشته شاهد یکی از دستاوردهای فرهنگی جالب ارباب قلم گیلانی بودیم. مراد گیلان نامه (مجموعه مقالات گیلان شناسی) است که به همت م. پ. جکتاجی و همولایتیهای او به نفقه انتشارات طاعتی نشر یافت. هم نام ناشر و هم نامهای نویسندگان یادآور سابقه فرهنگی و جلوه گر سابقه بادوامی است که از اوان جنبش مشروطیت تا به امروز هر وقت مجالی یافته بروز کرده است.

شادروان حاج غلامرضا طاعتی، مؤسس کتابفروشی آبرومند طاعتی، که ناشر فرزند خلف اوست، مردی بود خلیق و پاکدل. کتابفروشی او در سالهایی که نگارنده این سطور دبیرستانی بود، عصرها و در ایام تعطیل تابستان مجتمع دبیران می شد و با اینکه فراهم آمدن دبیران در آنجا، که فضای چندانی هم نداشت، محل کسب بود، صاحب کارمقدمشان را گرمی می داشت و چه بسا از آنان پذیرایی هم می کرد.

نویسندگانی چون شادروان فخرایی و جهانگیر سرتیپ پور نیز یادگار دوران رونق فرهنگی شهر رشت اند و در عرصه فرهنگ بومی گیلان حق آب و گل دارند. محققان و نویسندگان جوانتر دنباله کوشش پیران راه رارها نکرده اند و عده ای از آنان با آگاهی از روش علمی آثار پژوهشی بدیعی پدید آورده اند.

از دکتر سید حسین تائب باید جداگانه نام برد از این رو که فرزند خلف حاج سید محمد تائب است. پدر او از جمله وجودهای پاک بود که هر یک به تنهایی مایه برکت شهری و شهرستانی اند. خود این پزشک خدمتگزار نیز محبوب اهالی رشت و روستاهای آن است.

این مایه پشتوانه معنوی که مؤید به تأییدات غیبی نیز هست نوید می دهد که قدم خیر جکتاجی در آتیه با گامهایی استوار پیگیری شود و فرآورده های پر ارجی ارمغان فرهنگ ایرانی کند و چه بسا مشوق پژوهشگران دیگر شهرستانهای ایران برای نشر آثاری تحقیقی در فرهنگهای بومی گردد.

مراد اصلی از تحریر این سطور ابتدا معرفی این مجموعه و مرور اجمالی مقالات آن است.

در گفتارها جهات گوناگون فرهنگ بومی گیلان بررسی شده است. بومشناسی، مردمشناسی، طب محلی، قصه های بومی، موسیقی محلی، بازیهای محلی، زبان محلی، نامهای بومی سرعنوانهای پژوهش فرهنگی مقاله نویسان این مجموعه است. از مقاله ها بعضی حاوی معلومات زنده و دست اول است که ثبت و ضبط آنها به خودی خود بسیار با ارزش است و بعضی شامل تحقیقاتی با استفاده از منابعی که عموماً در دسترس نیست و حاصل کار بی گمان مغتنم است.

سه تن از همکاران این جنگ، ابراهیم فخرایی، دکتر رضا مدنی و محمد ولی مظفری دیگر در میان ما نیستند. روانشان شادوبادشان خوش و زنده و پایدار.

بررسی اجمالی مقاله ها

● «چن تا چه بچار کاره دابه دستور» (محمد بشری) مقاله به زبان گیلکی است. ترجمه لفظ به لفظ عنوان آن به فارسی می شود: «چندتا از داب و دستور بچارکار» (آدابی چند از کار کشاورزی). صورت نوشتاری مقاله همه جا صورت آوایی را به دقت منعکس نمی کند. مثلاً در همان سطر اول، «کوایته کاره» به صورت صحیح یعنی koyta kâre (کدام کار است...) یا عبارت «گیلان میان هیته ده ننه...» به صورت درست یعنی gیلان-e miyân hitta deh nana... (در گیلان هیچ دهی نیست...) خوانده نمی شود. بهتر می بود مقاله آوانویسی یا دست کم اعراب گذاری می شد و معادل فونولوژیک (واجی، آوایی) و معنایی جمله ها به فارسی داده می شد یا واژه نامه ای برای آن تنظیم می شد تا فایده آن عامتر باشد.

● «ماکیان در سرزمین گیلان و دیلمستان» (محمود پاینده) پاینده نامی است آشنا به خاطر کارهای با ارزشی که در گردآوری ضرب المثلهای گیلان شرقی از او نشر یافته است. مقاله «ماکیان در سرزمین گیلان و دیلمستان» او تحقیقی است تازه که به زبانی شسته رفته نوشته شده است. مطالب این مقاله از جهات گوناگون (ضبط مفردات، پژوهش زبانی-اجتماعی، مردمشناسی و خلیقات محلی) سودمند است، و مواد خام نوعی واژه نامه دستگاہی در آن فراهم آمده است.

● «مقدمه ای بر طب سنتی گیلان (گیله تجربه)» (دکتر سیدحسن تائب).

تحقیق تائب سابقه دیرینه دارد و در سالهای پیشین در جراید محلی ستون خاصی اختصاص به طرح نتایج آن داشته است. در این مقاله خواننده با تعدادی از اصطلاحات طبی محلی و سنت پزشکی و نامهای گیاهان دارویی و محصولات گیاهی آشنا

می شود. افسوس که واژه‌ها و الفاظ آوانویسی یا دست کم اعراب گذاری نشده‌اند و چه بسا در خواندن آنها حتی خواننده گیلک دچار اشتباه شود.

● «نامهای گیلانی» (جکناجی)

مقاله جالبی است به ویژه از این جهت که تعداد زیادی نامهای محلی حاکی از ذوق سلیم و طبیعی مردم ساده در آن فهرست شده که به زیبایی گلهای دشتی و صحرایی اند مانند نازه گول (گل ناز)، میجنک (مزگان)، میشیم (بنفشه وحشی)، ناچه (آرزو، در گیلکی رشت: ناچی)، فرنک (سنجاقک، این نام دخترانه را در رشت هم داریم). حیف که این نامها نیز آوانویسی نشده‌اند.

● «دیوان پیر شرفشاه دولایی» (عباس خاکی)

راجع به پیر شرفشاه دولایی از شادروان دکتر مهندس رضا مدنی در یادگارنامه ابراهیم فخرایی مقاله‌ای مبسوط منتشر شده بود. مقاله عباس خاکی نیز تحقیقی و ممتع است. بخشی از مطالب این مقاله فواید عروسی دارد و در مطالعه تحول وزن می توان از آن بهره برد. علاوه بر آن، دارای فوایدی در مطالعه زبانی است هم از جهت اشتغال بر واژه‌های کهن گیلکی - مثل «میانج»، بسنجیدبا «بازارمچ» به معنی کسی که کالای ده را می خرد و به بازار شهر برای فروش می آورد (واسطه داد و ستد شهروده) - و هم از نظر شواهد برای واژه‌هایی با کاربرد منسوخ که با اینهمه در لغت نامه‌ها یا متون ردیابی می شوند، مثل «دمه» که در چهارمقاله و «سلار» که در سیاست نامه (سپهسلار) آمده است و در پهلوی صورت نوشتاری آن هم «سردار» و هم «سلار» خوانده می شود. درباره برخی از واژه‌های زنده گیلکی نیز مشکل گشاست، مثل «نخواست» (= نخواست) که همخانواده آن را در واژه مرکب «بخاش نخاش» *baxâš naxâš* (خواست و ناخواست) گیلکی زنده می توان سراغ گرفت.

برای تحول آوایی و گونه‌های آوایی یا آنچه عرفاً در مبحث ابدال از آن گفتگو می شود نیز شواهد جالبی در این مقاله می توان یافت مثل شراو = شراب، وانگ = بانگ، واخل = بهل، مجبیر = مجاور (ابدال و اماله).

برخی از شواهد که مربوط به ابدال نیست ذیل ابدال آمده است، مانند شوکت ← شوکد یا غلطد ← غلطت که به نظر می رسد مصادیق خنثی شدن مشخصه تمایز دهنده (واکداری / بیواکی) دو واج *l|l* و *l|w* در بافت خاص باشند چنانکه در فراگویی واژه «بستی» (*bastani / basdani*) نیز دیده می شود.

گاهی نیز در طرح احکام، دستگاه نوشتاری و گفتاری خلط شده است مثلاً باقی ماندن «ها»ی غیر ملفوظ در جمع به «ان» در مواردی چون «بنده‌وان» (= بندگان) و «پاره‌گی» (= پارگی) تعبیر حکم است در دستگاه نوشتاری نه در دستگاه گفتاری.

● «قلیان کویی» (جعفر ختمی زاده)

نام خمایی زاده نیز با ترجمه ولایات دارالمرزگیلان رابینواشناس است. مقاله «قلیان کویی» (کدوقلیانی) بر اساس تحقیق ه. ل. را بینو: *Culture de la gourde à ghalian en Guilan et Mazanderan* (کشت کدوقلیانی در گیلان و مازنداران) تهیه شده است. متأسفانه در ضبط عنوان فرانسه این تحقیق در صدر مقاله دو غلط مطبعی راه یافته است).

در این مقاله، از اطلاعات زنده و جدید کمتر استفاده شده است. مثلاً «سرنه» *sarneh* را اکنون رشتیها «قلیان لوله» (= نی قلیان) می گویند یا کشت تنباکو در گیلان نیز سالهاست که از فعالیتها مهم کشاورزی است.

ضمناً از منابع دست دوم مانند گیلان در گذرگاه زمان در مواردی که نمی توان آنها را مستند قانع کننده‌ای شمرد استفاده شده است.

رو بهمرفته مقاله بیشتر جنبه آکادمیک دارد و چه خوب می بود داده‌های زنده و دست اول چاشنی آن می شد.

● «اصطلاحات دامداری» (دکتر سید مجتبی روحانی)

در آوانویسی واژه‌ها یا حروفچینی آن دقت کافی نشده و آوانویسی یکدست از کار در نیامده است. مثلاً در *gales* جا و در جای دیگر *gâles* یا *mal* به جای *mah* و *mâl* به جای *mâh*. آوانویسی واژه‌ها گاهی با حرف بزرگ آغاز می شود و گاهی نه، بی آنکه علت این تمایز معلوم باشد یا اصولاً تمایزی در میان باشد.

● «تأملی در مسکن مَرَبُو» (کاظم سادات اشکوری)

سادات اشکوری در پژوهش جغرافیایی - اجتماعی سابقه دارد. مقاله توصیف بومشناختی - اجتماعی مَرَبُو، از محال بیلاقی املش است. مَرَبُو در میان آبادیهای اطراف به بد آب و هوایی معروف است. بی گمان، در مقایسه با مثلاً امام آن را بدآب و هوا می دانند و شاید از این جهت که در گودی جا گرفته و برکه‌ای داشته که پشه‌زا بوده است. لاهیجانی موصوف در مقاله از بخت بد به مَرَبُو رفت، چه بسا اگر به امام می رفت عمرش درازتر می شد. مطالعه این مقاله خاطرات دوران نوجوانی (پانزده سالگی) نگارنده را زنده می کند، تابستان سال ۱۳۱۵ را که مهمان یکی از خانزادگان املش بودم و روزها گروهی به شکار می رفتیم و خستگی را پای چشمه‌هایی با آب بسیار سرد و گوارا ضمن نیر و گرفتن با تناول نان و حلوا یانان و پنیر - البته نوع بیلاقی آنها - رفع می کردیم. یک دوبار نیز گذارمان به مَرَبُو افتاد و چند دقیقه‌ای در پای چشمه آن استراحت کردیم.

توصیف اشکوری تصویر دقیق و جامع الاطراف و کارشناسانه و زنده‌ای از این آبادی به دست می دهد.

● «کجید» (دکتر منوچهر ستوده)

نویسنده بی نیاز از معرفی است. این نوشته نیز مانند دیگر نوشته‌هایش علمی و پرمغز است. توصیف دقیقی در آن از این آبادی به دست داده شده و از نظر توصیف راهها (مسالك) نیز جالب است.

● «گیلان از دیدگاه هنر» (جهانگیر سرتیپ پور)

این نویسنده با ذوق را همه گیلانیان می‌شناسند و آهنگها و تصنیفهایی را که ساخته زمزمه می‌کنند و با آثار ذوقی و تحقیقی او آشنايند و علاقه‌مندان چشم براه انتشار واژه‌نامه مفصل و پرمایه گیلکی او هستند که در دست چاپ است.

مقدمه مقاله شاعرانه و همچون اقلیم گیلان لطیف و الهام آفرین است. رابطه طبیعت - باد، الوان، هوا و اقلیم - و هر آنچه در طبیعت صوت و آوا پدید می‌آورد با هنر به ظرافت تمام توصیف شده است. کیفیت تکوین ترانه‌های بی‌نام و بی‌صاحب بازآفرینی و نقش اجتماعی آهنگها نمایانده شده است.

مقاله در عین آنکه نام یکی از هنرمندان و موسیقیدانان گیلان - ملا موسی مرد - رازنده می‌کند نامهای محلی تعدادی از سازها و آهنگها را به دست می‌دهد.

● «واژه‌های گیلکی» (دکتر سیروس شمیس)

شمیس در این مقاله تعدادی از واژه‌های گیلکی را ریشه‌یابی کرده یا نظیر و برابر آنها را از لغت نامه‌ها بیرون کشیده است. این ریشه‌یابیها و تفسیرها گاهی جنبه ذوقی و سلیقه‌ای پیدا می‌کند به طوری که کیفیت علمی در سایه می‌ماند.

ریشه‌یابیهای حدسی را در واژه‌های «کاس»، «کاس»، «کاس»، «هوراره»، «اسالم»، «ماسوله»، «ماسال» می‌توان سراغ گرفت: «کاس» با «کاج» و «کاژ» (به معنی احوال و لوچ) همتا گرفته شده است، لیکن «کاس» در گیلکی به معنی زاغ (که در مقاله آمده) و آبی آسمانی است (کاسه چشم kās-e čašm، کاسه کولی kās-e kuli، کاس خانم kās xānam، کاس آقا kās āqā). ضمناً بد نیست یادآور شود که kāsken در پهلوی به معنی سنگ لاجورد lapis lazuli است.

جزء آغازی «کتام» باید «کت» kat ← جعفر خمami زاده، «قلیان کوی»، گیلان‌نامه، ص ۷۹) باشد نه «کد».

تقطیع تکواژی «هوراره» (= فریاد) باید hu-zār-e باشد (نه huz-... در گیلکی «زار» zār به معنی ناله و فریادوزاری است: zār nazan (زارنزن، ناله و فریاد مکن).

در ریشه‌یابی «اسالم» تکلیف جزء پایانی «-م» -am و در ریشه یابی «ماسوله» و «ماسال» تکلیف جزء آغازی «-ما» -mā روشن نشده است.

در تحلیل‌های واجی و تکواژی و معنایی نیز ملاحظاتی وجود دارد که طرح می‌شود:

- در گیلکی امروزی مصدر هیچگاه با «ب» مصدری آغاز نمی‌شود و این «ب» فقط در برخی از صیغه‌های فعلی می‌آید. بنابراین معادل فونولوژیک (واجی) «شکفتن» در گیلکی «ایشکفتن» iškoftan است نه «بشکفتن» beškoftan.

- «بوئن» bu'on از نظر فونولوژیک همتای «بودن» است ولی از نظر کار بردی و معنایی همتای «شدن» است: ناخوشه بستم nāxuš bubom (ناخوش شدم) یا ناخوش بیم nāxuš bostan (ناخوش شدم) (ضمناً این کاربردها می‌رساند که «بستن» bostan گونه دیگری برای این مصدر است)، اگر ناخوش بیم agar nāxuš بیم (اگر ناخوش بشوم) babam.

- «دوارستن» درست ریشه‌یابی شده، ولی همتای فونولوژیک و همچنین معنایی آن در فارسی «گذاردن / گزاردن» به معنی «گذاره شدن، عبور کردن» است نه به معنی «راه رفتن» و «دویدن»: چه پول دوارستم Ja pul davārastam (= از پل گذشتم).

- «وشادن» همتای «گشادن» فارسی و wišādan پهلوی شمرده شده است. البته wišādan پهلوی همتای «گشادن» فارسی هست (بسنجید: وستاخ / گستاخ، وراز / گراز)، همچنین «ویجین» vijin گیلکی همتای «گزین» فارسی است؛ اما در واژه گیلکی vāšādan، vā- پیشوند فعلی است (به دلیل vā-na-šān که نشانه نفی در صیغه امری بین پیشوند و جزء اصلی فاصله انداخته است) و این پیشوند همتای پیشوند «باز» bāz- فارسی است. به تقابلهای زیر توجه کنید:

I

vāšādan	و اشادن (پهن کردن، گسترانیدن)
vākudan	و اکودن (بازکردن)
vāparsēn	و آپرسین (بازپرسیدن/پرسیدن)

II

vāšādan	واشادن
dašādan	دشادان (بر روی خود انداختن پتو یا لحاف)
fīšādan	فیشادن (دور انداختن)

که در دسته اول پیشوند vā- با اجزای اصلی فعلهای مختلف آمده و در دسته دوم جزء اصلی فعلی šādan با پیشوندهای مختلف vā-، fi-، da-، لذا تقطیع واجی vā-šādan و همتایی vā- و bāz- تأیید می‌شود. همچنین از «واشادن» واژه «واشان» vāšān (تیر چوبی که بر بام می‌نشانند) را داریم.

- همتای «شایستن» فارسی در گیلکی «شاستن» šāstan است نه «شن» šēn، زیرا صیغه ماضی «شاستی» šāsti کاربرد رایج دارد. «نشاستی خواندن» na šāsti xāndan (نمی‌شایست خواندن، نمی‌شد خواند) و علامت مصدر به صیغه سوم شخص مفرد ماضی می‌پیوندد.

- در شرح نام آوای «پیشت» (در ریشه‌یابی واژه «پیچا» به معنی

گره)، «ج» مرکب از «ش» و «ت» شمرده شده و حال آنکه صامت «ج» مرکب است از «ت» و «ش» ts نه «ش» و «ت» که در واژه «پشت» وجود دارد. اگر «ج» مرکب از «ش» و «ت» می بود نمی بایست در واژه های فارسی یا گیلکی خوشه همخوان ts داشته باشیم و داریم (مشت most در فارسی must در گیلکی)، و حال آنکه خوشه «ت ش» ts نداریم و به جای آن ج ts داریم.

- در گیلکی رشتی «واستن» vâstan داریم نه «واستن» vâyastan «مراپلاوا» (مرا پلو باید / دلم پلو می خواهد).

مقاله حاوی اطلاعات سودمندی است. بی گمان مطلوب این می بود که در هر مورد از ریشه یابی مأخذ احتمالی یاد می شد تا مطالب سندیت بیشتری می یافت و زمینه استنباط مشخص می شد. مثلاً در مورد «لاهیجان» استناد به قول اشپیگل که آن را شهر ابریشم دانسته (← دایرة المعارف فارسی، ذیل لاهیجان) مؤید نظر نویسنده می توانست باشد.

در آوانویسی نیز مسامحه هایی رفته که غلط مطبعی است، از جمله tom (= تخم) به جای tōm پهلوی یا Frōxtan به جای frōxtan و Kaftan به جای kaftan و Vaz به جای vaz.

در ریشه یابی «آریه ماه» احتمال دوم نویسنده («عاریه ماه») به صواب نزدیکتر می نماید. زیرا در این ماه بیلاق نشینان از حال استقرار خارج می شوند و تدارک انتقال به قشلاق می کنند.

این توضیح لازم است که نویسنده نه به منزله محقق حرفه ای در زبان شناسی بلکه به عنوان متفکر به ریشه یابی تعدادی از واژه های گیلکی پرداخته و چنانکه خود بارها گوشزد ساخته مطالب او در این زمینه عنوان تلقین و پیشنهاد دارد.

● «چشم اندازی از اوضاع کشاورزی و پرورش دام و طیور در گیلان» (مهندس حمیدشناسی)

تحقیق جالبی است. در زراعتها از کنف یاد نشده است. زراعت کنف و کاشت درخت توت زمانی در گیلان رونق داشت و بر اثر محدودیتهایی که بر سر راه آن پدید آمد دستخوش فنا یا کساد شد. کشت کنف برای صنعت گونی بافی ماده اولیه فراهم می ساخت که بر اثر احداث گونی بافی شاهی و رکود تولید گونی بافی رشت از رونق افتاد. کاشت درخت توت نیز برای پرورش کرم ابریشم رواج داشت که چون بر اثر احداث حریر بافی چالوس دستگاههای ابریشم کشی را در روستاهای گیلان جمع کردند و صنعت محلی تولید بافته های ابریشمی به نام «دارایی» - که از آن برای رولحافی و بقچه استفاده می شد - دچار فترت گردید به پرورش کرم ابریشم نیز توجه نشد، به ویژه با بالا رفتن بهای برنج و محصولات صیفی کاری، توت زارها تبدیل به شالیزار یا جالیز شدند و دیگر تابستانها صدای یکنواخت و خواب آور

کارخانه های پنبه خشک کنی که با نوای جیرجیرکها در هم می آمیخت و در فضای باغ محتشم طنین افکن می شد شنیده نشد و «چان» های پنبه که روستاییان حمل می کردند در معابر شهر به چشم نخورد و اطفال مشغول بازی در کوچه ها فرصت نیافتند تا به پنبه های آنان حین عبورشان «دستبرد» بزنند.

همچنین از محصولاتی چون گردو و فندق که این روزها گرانقیمت هم شده است و محصول کوهپایه ها و دره های پر آب و سرسبز گیلان است می بایست جداگانه یاد می شد.

در این مقاله واژه های محلی متعدد و جالبی درج شده که سزاوار است در واژه نامه کشاورزی وارد شوند.

در مورد زیتون به جای مساحت زیر کشت بهتر می بود تعداد درختان ذکر شود چون هر اصله درخت زیتون، مانند درخت خرما، برای خود هویت و تشخیصی دارد.

بخش ماهی به اجمال برگزار شده و فقط به انواع پرورشی آن اقتصار شده است. متأسفانه فرهنگ مقاله نویسی از نظر معرفی مشخصات مأخذ رعایت نگردیده و در ضبط و املا کلمات گاهی سهل انگاری شده است (مثلاً صورت العرض به جای صورت الارض یا «وجه ای» به جای «وجه ای») که باید غلط مطبعی باشد).

همچنین در مقاله، يك سطر (ص ۱۴۳، سطر ۵ از آخر) که با «اهم واریته های زیتون» آغاز می شود در جای خود نیست و باید به بالای سطر ۱۶ که با «تراپوزان» آغاز می شود منتقل گردد.

اسامی محلی نیز می بایست آوانویسی می شد تا تلفظ هر يك معلوم باشد.

● «افسانه سه پرنده: کوکو - چوچو - سوهت در شعر و قصه های کهن دیلمی» (عبدالرحمن عمادی)

مقاله دلنشینی است که در آن افسانه ای دیلمی به ضبط در آمده و از فراموشی و فنا در امان مانده است. متأسفانه آوانویسی خلاف عرف زبان شناسی با حروف درشت است و نظامی ندارد. «کوکو» در عنوان فرعی KUKU و سپس در ذیل آن (ص ۱۶۰، سطر ۶) CUCU آوانویسی شده است (و حال آنکه عموماً مابازای «ج» آمده است) یا «کار» به جای kâr، گاه KAR گاه KÂR آوانویسی شده است.

ریشه یابیهای حدسی نیز در مقاله راه یافته (مثلاً eskul، نام کلیه موقت شبانان، با école فرانسه همتا شمرده شده است) که دارای اعتبار علمی نیست.

● «نقش سرایندگی در رشد شخصیت» (ابراهیم فخرایی)

در این مقاله، شادروان ابراهیم فخرایی ضمن تجدید عهد با خاطرات خود و با سرایندگان اشعار گیلکی از سراینده ای تازه نام، کریم یمنی، نیز یاد و شعری گیلکی از او نقل کرده است. بهتر می بود ترجمه فارسی یا دست کم واژه نامه ای برای استفاده عامه

فارسی‌زبانان به شعر الحاق می‌شد.

● «دیلمان زادگاه موسیقی گیلان» (ستار فلاحتکار)

در این مقاله، داستان شادروان صبا و اکبر خان بسیار گیر است. نویسنده مقاله خود از نوازندگان دیلمان است.

● «سی و چند واژه گیلکی در جانورشناسی (از یک نسخه خطی، نوشته سده یازدهم قمری)» (دکتر رضا مدنی)

مقاله‌ای است عالمانه و مستند و مصور با ارجاعات و مشخصات کتابشناسی کامل و حاکی از فرهنگ آکادمیک محقق و حاوی اصطلاحات جالب در کتابشناسی زبان گیلکی.

متأسفانه در مقاله غلطهای مطبعی راه یافته است از جمله «قارة الشجار» به جای «فارة الشجار»؛ جابجایی T.IV/1862 در پانویست 6 ص ۲۲۶ که باید بلافاصله قبل از p.384 قرار گیرد؛ یا در ص ۲۲۲، سطر ۱۲: کز پهلوی من، یکدم تیغم نکشید به جای کز پهلوی من یک دم بی‌غم نکشید؛ و در همین صفحه، سطر آخر: خیرش نه به مزرعه رسید نه بگلوی به جای خیرش نه به مزرعه رسد نه به گلوی.

مقاله در بهار ۱۳۶۴ شمسی نوشته شده و از اشتوتگارت رسیده است. حیف که نویسنده بس زود از جمع علاقه‌مندان به فرهنگ گیلان غایب شده است.

● «بازیهای گیلان» (احمد مرعشی)

نام مرعشی، مؤلف واژه‌نامه گویش گیلکی، نزد گیلانیان شناخته است. در این مقاله انواع بازیهای محلی نام برده شده ولی وصف نگردیده و از قواعد آنها یاد نشده است. در مورد بازی «ماچلوس» آمده: «همان لی لی بازی و طبیعتاً دخترانه است» و حال آنکه این بازی اختصاص به دختران ندارد بلکه، به خلاف، بیشتر پسرانه است. خوب به یاد دارم که، به ابتکار حاتم (که بعداً فرمانده کل نیروی هوایی ایران شد)، در باغ «سبزه میدان» رشت مسابقه «ماچلوس» بین دو گروه پسرانه ترتیب داده شده بود و گروه حاتم (از دانش‌آموزان دبیرستان امریکایی رشت) برنده شد. عنوان بازی «شنبه یکشنبه» هم در گیلکی رشت «شم شم، یک شم» است.

● «هیبت» (محمد ولی مظفری)

داستان و نام زن جوان رشیدی است از تیره «درکی» Daraki (گالش دیلمانی) که بیلاقشان «کلاچ خانی» واقع در هشت کیلومتری جنوب دیلمان بوده است. «پیران می گویند در عصر حاضر هیبت تنها زنی است در گیلان که تفنگ برداشته و با لباس مردانه به جنگل زده است» در دعوی چوپانان «کلاچ خان» و «کلیشم» برای علفچر، «هیبت به تنهایی با چوبدستی حدود ده پانزده نفر را همان بار اول خوابانده بود.» از دست جلدی و چالاکی او در کار می‌گویند: «یکی از گالشهایش که می‌خواسته

فردا به کوه برود جورابش را که خیس بود بالای آتش آویزان کرده بود و جوراب سوخته بود، هیبت بعد از خوردن شام پشم رشت و یک جفت جوراب ساق بلند از پشم بافت و صبح به پای او کرد و او را روانه کوه نمود».

محمد ولی مظفری نیز از جمله نویسندگان گیلان نامه است که دیگر در میان ما نیست. یادش خوش و زنده.

نگارنده مقاله ترانه‌ای به نام هیبت را با آهنگ رشتی، که خود تهیه و تنظیم کرده، به داستان ملحق ساخته است. حیف که ترانه آوانویسی و ترجمه ندارد.

● «عزیز و نگار» (سید محمد تقی میر ابوالقاسمی)

داستانی است توان گفت فلسفی - عرفانی به روایت مردم دیلمان، اشکور، طالقان، الموت، تنکابن که می‌تواند الهامبخش شاعران گیلک فارسی گو یا گیلکی سرا برای تهیه منظومه‌ای از آن باشد.

● «خاستگاه تأثر» (فریدون نوزاد)

از تاریخ نمایش در گیلان، که وعده انتشار آن داده شده، استخراج گردیده و در شرح تعزیه‌خوانیها و نقش آنها به منزله وسیله نجات موسیقی سنتی است. در آن، محتوا و صحنه تعزیه، آلات موسیقی که در آن به کار می‌رود، انواع صداها (مردانه و زنانه)، دستگاههای موسیقی که در آن رایج بوده، بازی نقش‌زنها، دلقکها و نقش اجتماعی آنها، نمایشهای خنده‌آور، نمایش در اعیاد و جشنها، نمایشهای چار صندوق بازها (رقص کابلی، زن رفیق باز، زن دار بی‌زن، حاکم بلخ)، نمایش عروس گوله و غول وصف و یاد شده است. همچنین از کمال و جمال، دو برادر آذربایجانی که به گیلان آمده چهار یا پنج نمایشنامه میهنی برگزار و اجرا کردند، و نیز از اجتماع ارامنه در گیلان و شرکت زنان ارمنی در بازی ذکری به میان آمده است.

تئاتر در رشت نسبت به نقاط دیگر ایران سنت و سابقه بیشتری دارد. رشتیها به نمایش تئاتر اشتیاق وافری داشتند. حتی بعضی از زنان سجاده‌نشین رشتی مشتری وفادار برنامه‌های تئاتر بودند و گاه می‌شد که برای دیدن برنامه‌ای از رشت به انزلی می‌رفتند تا مغیون نمایند.

*

انتشار گیلان نامه ابتکار خجسته‌ای است که امیدواریم ادامه پیدا کند. پشتوانه آن هم وجود دارد. عده‌ای از استادان و محققان و صاحب ذوقان گیلانی هستند که جایشان خالی مانده است و انتظار می‌رود در شماره‌های آتی از همکاری دریغ نورزند. ظاهراً شماره آتی در راه است. آرزومندیم، به خواست خدا و یاری ارباب قلم گیلان، این کانون فرهنگ بومی همچنان پر فروغ بماند.